

بررسی فقهی احکام اختصاصی پدر در فقه امامیه

خلیل اله احمدوند^۱، مهدیه کرمی^۲، زهرا حسنی نطفه^۳

^۱استادیار دانشگاه رازی، کرمانشاه

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

^۳دانشجوی کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

نویسنده مسئول:

خلیل اله احمدوند

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۸ / زمستان ۱۳۹۸ / ص ۲۸-۲۱

چکیده

حقوق عبارت است از مجموعه امتیازاتی که توسط شرع برای فرد ثابت شده و دیگر افراد جامعه ملزم به رعایت آن هستند. گستره‌ی این حقوق تا آنجاست که اعم از حقوق اختصاصی و عمومی می‌باشد و شامل موضوعاتی در ابواب مختلف اقتصادی، اجتماعی و ... می‌شود. دین مقدس اسلام علاوه بر مقرر کردن تکالیفی بر دوش آدمیان، حقوق و امتیازاتی نیز برای آن‌ها در نظر گرفته است حقوقی که باید در سطح کلان معرفی شده تا به آن‌ها عمل شود؛ چرا که شاکله و اساس ادیان الهی بر مبنای قوانین و مقرراتی پایه‌ریزی شده است که برای محفوظ ماندن اجتماع و خانواده از خطرات، جزء ضروریات زندگی می‌باشد. هیچ یک از دستوراتی که خداوند باری تعالی برای انسان‌ها بیان نموده است بی‌حکمت و بدون دلیل نبوده و از آنجایی که حیطه‌ی حقوق افراد گسترده می‌باشد در این پژوهش سعی شده است که به شناسایی احکام اختصاصی پدر پرداخته شود و اینکه در کنار مسئولیت‌های خطیری که به او محول شده از چه حقوق و امتیازاتی بهره‌مند است. در عصر حاضر شبهات و ابهامات زیادی در رابطه با حقوق پدران به وجود آمده که منجر به مشوش شدن اذهان عمومی و از بین رفتن عقاید دینی آن‌ها شده است؛ به همین دلیل این تحقیق سعی دارد که علل تفاوت های حقوقی پدران با مادران را بیان نماید تا به رفع ابهامات بپردازد و جایی برای سودجویی افراد کوتاه بین وجود نداشته باشد.

واژگان کلیدی: جامعه، حقوق، تفاوت حقوقی، خانواده، احکام اختصاصی پدر

مقدمه

یکی از مسائل مهم در جوامع دینی محدوده‌ی حقوق و امتیازات اشخاص می‌باشد و اخیراً این موضوع دستاویزی برای سودجویان قرار گرفته است و همیشه موضوع بحث برانگیزی برای افراد جامعه تلقی می‌گردد. معمولاً اعتقاد بر این است که تمامی حقوق تعیین شده توسط دین به نفع پدران شکل گرفته و قوانین الهی به گونه‌ای مدون شده است که کمترین حقی برای مادران در خانواده و جامعه در نظر ندارد و احکام دینی یک نوع تبعیض جنسیتی بین پدران و مادران قائل شده است. در عصر حاضر دامنه‌ی این گونه مسائل گسترش یافته و پر و بال دادن به آن توسط افراد سودجو منجر شده تا اشخاصی که اطلاعات کافی در این زمینه ندارند دین زده شده و نسبت به انجام احکام آن بی‌ربط شوند لذا حلّاجی کردن تمامی این مسائل وظیفه‌ای گران و امری خطیر است که یاری تمامی فقها و مجتهدان را می‌طلبد و باید به آن اهتمام ورزید. همیشه سوال بزرگی در ذهن افراد است که علت برتری دادن پدران نسبت به مادران چیست که منجر به این شده است که تمامی حقوق و مزایا برای آن‌ها در نظر گرفته شود؛ در صورتی که مادران پا به پای پدران تلاش می‌کنند، در خانواده و اجتماع حضور پر رنگی دارند و جان فشانی‌های آن‌ها زبازد عام و خاص است؛ اما با این حال، دلایل این همه تبعیض چیست؟ لذا این تحقیق با هدف مشخص کردن علل قرار گیری این حقوق و امتیازات برای پدران انجام شد تا چراغ فروزانی باشد برای اذهان تاریک مردم چرا که این سوالات ذهن اکثریت مردم را به خود مشغول کرده است از جمله اینکه چرا مادران با آن همه مشقت فراوانی که می‌کشند باز هم حضانت فرزندان با پدر است؟ این پژوهش سعی دارد که به اشخاص نشان دهد که قرار گرفتن تمامی این حقوق برای پدران بدون جهت و دلیل نبوده است و اینکه آنها هیچ گونه برتری نسبت به مادران ندارند و تنها عامل متمایز شدن انسان‌ها نسبت به یکدیگر همان طور که قرآن کریم به آن اشاره نموده است تقوا و پرهیزکاری می‌باشد.

مفهوم حقوق

حق: حق خود را ثابت کردن. حق، بر خلاف باطل. قطعی، عدل، بهره، جمع حقوق. (البستانی، ۱۳۹۲، ۱۳۰)
«حقوق در لغت جمع «حق» است. مفهوم اصلی و جامع واژه «حق» در کاربرد مصدری «ثبوت» و در کاربرد وصفی «ثابت» می‌باشد.» (جوان آراسته، ۱۳۹۱، ۲۷)

حقوق والدین از دیدگاه قرآن

«پروردگار عالم چون می‌دانست که حقوق پدر و مادر بر فرزندان بسیار و فراوان است از این رو در آیات متعددی از سوره‌های مختلف قرآن به آن اشاره کرده و فرزندان را به کمال مراعات حقوق آنان توصیه و سفارش فرموده است.» (علوی، بی‌تا، ۵)
حقوق مصادیق زیادی دارد به عنوان نمونه در سوره بقره آیه ۲۳۳ به یکی از مصادیق حضانت که همان شیر دادن به فرزند می‌باشد اشاره شده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.» و مادران بایست دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند آنکس که خواهد فرزند را شیر تمام دهد و به عهده صاحب فرزند است که خوراک و لباس مادر را به حد متعارف بدهد هیچکس را تکلیف جزء به اندازه طاقت نکنند نباید مادر در نگهداری فرزند به زیان و زحمت افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود و اگر کودک را پدر نبود وارث باید نگهداری کند و هر گاه زن و شوهر به رضایت و مشورت جدائی را قصد کردند باکی بر آنها نیست آنگاه اگر بخواهید مادران فرزندان را شیر دهند آن هم روا باشد اگر حقوقی به متعارف بدهید و از خدا بترسید و بدانید که خدا از کردار شما آگاهست.

حقوق والدین از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند متعال در مواردی از آیاتش صراحتاً به آن‌ها اشاره نموده است لذا باید تمامی این حقوق را دانسته و به آنها عمل نمود. در چند آیه از قرآن کریم، پس از امر به توحید و پرستش خداوند، فرمان به نیکی به پدر و مادر ذکر شده است؛ این نشان از اهمیت فراوان این فضیلت دارد. (هاشمی، بی‌تا، ۲۵۷)

همچنین احادیث زیادی به این مبحث اختصاص داده شده است از جمله سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «برای پدر و مادر سه حق نسبت به فرزند است: تشکر از پدر و مادر در هر حال، فرمانبرداری از اوامر و نواهی آنان در صورتی که اوامر و نواهی در مسیر وظیفه الهی باشد. پنهان و آشکار همفکری نمودن با آنها» (حق جو، ۱۳۹۱، صص ۳۳۷-۳۳۶)

والدین علاوه بر داشتن حقوق عمومی، دارای مزایای خاصی نیز هستند که به همان اندازه دانستن و عمل کردن به آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از آنجایی که حیطه‌ی احکام اختصاصی پدر گسترده است در این قسمت به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

احکام اختصاصی پدر

۱- ولایت

«زن و شوهر دو رکن بزرگ خانواده هستند، ولی مرد از آن رو که آفرینش ویژه‌ای دارد و از جنبه تعقلات قوی‌تر است، رکن بزرگ و سرپرست خانواده به شمار می‌آید. (امینی، ۱۳۸۳، ۲۲۲)

ولایت بر کودک و نظارت بر مصالح او به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است که در صورت نبودن یکی، ولایت به دیگری منتقل می‌شود:

(۱) پدر و جد پدری

(۲) وصی پدر یا وصی جد پدری که به عنوان قیم کودک تعیین شده است.

(۳) حاکم شرع

(۴) مومنان عادل

افرادی مانند: مادر، مادر بزرگ، مادری یا پدری، پدر بزرگ، مادری، برادر، عمو، دایی و فرزندان آنان و نیز نامادری؛ بر هیچ امری از امور کودک از قبیل ازدواج ولایت ندارند.

ولایت پدر و جد پدری هر یک به طور مستقل و در عرض هم می‌باشد، پس اگر هر یک از ایشان به طور مستقل در امری از امور کودک تصرف کنند، مثلاً هر یک از آنان ملک کودک را به کسی اجاره دهد آنکه زودتر اقدام کرده تصرفش صحیح بوده و تصرف دیگری لغو می‌شود.

به جز پدر و جد پدری، هیچکس حق ندارد برای ولایت بر کودکان آنها قیم تعیین کند حتی مادر بچه‌ها (موسسه خانه کودک، ۱۳۷۶، صص ۸۵-۸۶)

«کسی که ولی صغیر است یعنی پدر و جد او جانشین است در آن کارهای صغیر که وی نسبت به آنها ولایت دارد وکیل بگیرد.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، مسأله ۱۸)

ولایت در امر نکاح

«معمولاً دختران در سنین ازدواج (۱۸ تا ۲۵ سالگی) دچار احساسات هستند و ممکن است تصمیم آنان بر اساس عاطفه باشد تا عقل؛ اما پدر با کوله باری از تجربه، سعادت و خوشبختی دخترش را می‌خواهد و دوست دارد دختری که با سختی‌های بسیاری بزرگ کرده، با کسی ازدواج کند که از نظر دینی و اخلاقی و نیز موقعیت اجتماعی مناسب باشد. و چون پدر بیش از دختر، از وضعیت اجتماع با خبر است و مردان را از نظر اخلاقی و اجتماعی بهتر می‌شناسد، خداوند این حق را به او داده تا دخترانی که آگاهی کافی ندارند و در شرایط ذکر شده قرار نگرفته‌اند، اجازه پدر را به عقد خود ضمیمه کنند.» (قطبی، ۱۳۹۲، ۵۶)

شهید ثانی در کتاب شرح لمعه چنین می‌فرماید: «ولایت در امر نکاح تنها از آن پدر، جد پدری، هر چند بالا رود مولا، حاکم و وصی یعنی وصی پدر یا جد پدری است.» (شهید ثانی، ۱۳۹۶، ۴۷/۹)

اگر پدر و جد پدری هر کدام جداگانه دختر را به عقد دو مرد در آورند و عقد آنها همزمان باشد به این نحو که زمان قبول در آن دو عقد یکی باشد، عقد جد مقدم می‌شود؛ در این حکم مخالفتی را نمی‌شناسیم و از میان اخبار، روایت عبید از زراره بر آن دلالت دارد. زراره می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دختری است که پدرش می‌خواهد او را به عقد مردی در آورد و جدش می‌خواهد او را به عقد مرد دیگری در آورد. امام فرمود: جد سزاوارتر به این امر است، مادام که ضرری متوجه دختر نشود؛ مشروط بر آنکه پدر دختر پیش از او دختر را تزویج نکرده باشد. علاوه بر این روایت، حکم مذکور اینگونه تعلیل شده است که ولایت جد قوی‌تر از ولایت پدر است، چون ولایت جد شامل پدر نیز می‌شود، در صورتی که در پدر نقصانی مانند جنون باشد؛ اما پدر هیچ‌گاه ولایت بر جد ندارد. (شهید ثانی، ۱۳۹۶، ۸۶/۹-۸۵)

ولایت در نکاح و سرپرستی زنان حق پدر است اما اگر به خاطر دلایلی از جمله فوت پدر این حق از او سلب شد خویشاوندان پدری برای این امور مهم سزاوارتر هستند. مؤید این جمله سخن امام علی علیه السلام است که فرموده‌اند: «مردان خویشاوند پدری که محرم آنان هستند، مانند برادر، عمو به حمایت آن‌ها سزاوارتر از مادرند و همچنین در انتخاب همسر برای آن‌ها.» (نهج البلاغه، حکمت ۴)

از آن جایی که مادران به دلیل ساختار و نوع آفرینشی که دارند؛ احساسات بر عقلشان غلبه می‌کند، این امر موجب شده است تا در مواقع حساس زندگی تصمیماتی بگیرند که بر اساس عواطف بوده و در نتیجه مطلوب حاصل نشود. به همین دلیل قوانین و شرع مقدس اسلام برای جلوگیری از وقوع چنین مسائلی حق ولایت را به پدر واگذار کرده چرا که سرشت او به گونه‌ای است که در شرایط سخت زندگی تصمیمات درستی می‌گیرد که این مساله، امری مهم در جلوگیری از فروپاشی نظام خانواده است.

۲- قصاص

پدر بواسطه کشتن فرزندش کشته نمی‌شود؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: پدر به خاطر پسرش قصاص نمی‌شود و دختر مانند پسر است به اجماع فقها یا به طریق اولی. در بعضی از روایات از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: پدر به خاطر فرزندش قصاص نمی‌شود و فرزند به خاطر پدرش کشته می‌شود؛ در این روایت تعبیر به ولد شده است و ولد شامل مونث نیز می‌شود. در تعلیل این حکم گفته شده است که پدر سبب در وجود فرزند است؛ از این رو فرزند سبب در نابودی پدر نخواهد بود. اما این دلیل در مورد مادر نقض می‌شود؛ زیرا او با آنکه سبب در وجود فرزند است اما بواسطه قتل فرزند، قصاص می‌شود. پدر بواسطه قتل فرزند خود تعزیر می‌شود و كفاره می‌دهد و دیه بر او برای دیگر ورثه واجب می‌شود؛ اما سایر خویشاوندان بواسطه کشتن خویشاوند خود، کشته می‌شوند مثل فرزند با کشتن پدرش و مادر با کشتن فرزندش و اجداد از ناحیه مادر، اگر چه مادر، مادر پدر باشد.

در حکم یاد شده درباره پدر، فرقی میان پدری که از جهت دین و آزادی با فرزندش مساوی است و آنکه از جهات یاد شده با فرزندش اختلاف دارد، نیست. بنابراین، اگر پدر کافر، فرزند مسلمانش را بکشد و یا پدر بنده فرزند آزادش را بکشد، قصاص نمی‌شود به خاطر عموم (لا یقتل الوالد بولده) البته مورد دوم با توجه به شرایط و مقتضیات زمان وجود ندارد و موضوعش برداشته شده است. مانع قصاص شدن پدر، شرافت پدری است. آری، اگر فرزند مسلمان پدر کافر را بکشد و یا فرزند آزاد پدر بنده‌اش را به قتل برساند؛ قصاص نمی‌شود چون همتایی میان قاتل و مقتول وجود ندارد. (شهید ثانی، ۱۳۹۵، ۱۴/۷۸-۷۷)

۲-۱ مشارکت پدر با بیگانه در قتل فرزند

عمد یا غیر عمد بودن کشتن فرزند توسط پدر هیچ تاثیری بر تغییر حکم ندارد و پدر در این گونه موارد نیز به خاطر قتل فرزند خود قصاص نمی‌شود.

«اگر پدر و بیگانه با مشارکت هم فرزند را به قتل برسانند؛ شخص بیگانه قصاص می‌شود و پدر نیمی از دیه را به او رد می‌کند. همچنین اگر مسلمان و کافر در قتل ذمی مشارکت کنند، اگر ولیّ بخواهد، قاتل کافر کشته می‌شود و قاتل مسلمان نیمی از دیه او را رد می‌کند.» (شهید ثانی، ۱۳۹۵، ۱۴/۱۳۳)

۲-۲ شرایط قصاص در اعضا

«همانگونه که پدر به خاطر کشتن فرزندش قصاص نمی‌شود، اگر جنایتی بر اعضای فرزندش وارد کند نیز قصاص نمی‌گردد.» (موسسه خانه کودک، ۱۳۷۶، ۲۴۳)

به دلیل منزلت پدر، در صورت قتل فرزند، قصاص نمی‌شود و به طریق اولی اگر صدمه‌ای نیز بر اعضا فرزندش وارد کند قصاص نمی‌گردد اما فرزند در صورت قتل پدر قصاص می‌شود. در هر صورت حفظ خون پدر در اسلام مهم شمرده شده است و نسبت به اشخاص دیگر ارجحیت دارد ولی استثناهایی نیز وجود دارد به عنوان مثال: فرزند مسلمان به خاطر قتل پدر کافر قصاص نمی‌شود به دلیل قاعده نفی سبیل که در این قاعده هر گونه سلطه و برتری کفار بر مسلمین نفی شده است که در این جا اگر قصاصی صورت بگیرد برتری کفار نسبت به مسلمانان را به دنبال دارد که از نظر اسلام این برتری مردود دانسته شده و به همین دلیل قصاصی برای فرزند مسلمان که منجر به قتل پدر کافر شده است به دلیل قاعده نفی سبیل وجود ندارد.

۲-۳ ثبوت دیه بر پدر

پدر می‌تواند در جایی که تادیب و تنبیه فرزند جز با زدن او میسر نباشد این کار را انجام دهد حتی اگر در اثر زدن، بدن فرزند سرخ یا کبود و یا زخمی گردد یا آسیب ببیند و یا احیاناً فرزند زیر ضربات پدر، فوت کند بدین منظور پدر قصاص نمی‌شود اما یقیناً باید دیه بپردازد گرچه زدن فرزند به قصد دیگری جز تادیب هم نبوده باشد. (مروجی طبسی، ۱۳۹۱، ۱۱۵)

۳-ارث

ارث بردن فرزند و والدین

یکی از روابط خویشی که سبب ارث بردن است رابطه پدری، مادری و فرزندی است.
۱. اگر پدری نفقه فرزندان محتاج خود را ندهد، باز هم از ایشان ارث می‌برد.
۲. اگر پدری خود را از جرائم فرزندش تبرئه کرده و بگوید پس از مرگ فرزندم میراثش را نمی‌خواهم، حرف پدر اثری ندارد و میراث فرزندش به او می‌رسد. (موسسه خانه کودک، ۱۳۷۶، ۲۸۶-۲۸۵)

۴- حضانت

از مسئولیت‌های مهم زن و شوهر، مراقبت از سلامت جسمانی فرزندان، رسیدگی عاطفی به آنان و برآوردن نیازهای روانی‌شان است. در قانون مدنی در این باره مواردی ذکر شده؛ از جمله:
نخست: پدر و مادر مکلف‌اند در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خود اقدام کنند.
دوم: حضانت و نگهداری فرزندان از حقوق و وظایف مشترک زوجین است.
سوم: حضانت اطفال برای حمایت از آنان است. از این رو، هیچ یک از والدین حق ندارد از نگهداری طفل امتناع نماید.
اما زوجین گاه به هنگام اختلاف با مواردی رو به رو می‌شوند که از آن آگاهی ندارند. این موارد عبارت است از:
(۱) معمولاً اختلافات خانوادگی در مورد حضانت کودکان، پس از طلاق و جدایی مطرح می‌شود. ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی می‌گوید: در صورت جدایی پدر و مادر، مادر تا سن هفت سالگی در مورد اطفال (چه اناث، چه ذکور) اولویت دارد و پس از انقضای مدت، حضانت اطفال با پدر است. در صورت اختلاف، دادگاه با توجه به مصلحت طفل در مورد حضانت طفل تعیین تکلیف می‌کند.
موارد انحطاط اخلاقی پدر یا مادر عبارت است از: اعتیاد، بیماری روانی، ضرب و جرح غیر متعارف طفل و ...
پس از فوت پدر، حضانت فرزند با مادر است و در این موضوع محدودیت سنی وجود ندارد. (آیت‌اللهی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، صص ۱۲۲-۱۲۰)

پس از مرگ پدر و مادر، حضانت کودک به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است:

(۱) جد پدری کودک

(۲) وصی پدر یا وصی جد پدری

(۳) نزدیکترین خویشان کودک بر مبنای مراتب ارث

مادر در صورتی می‌تواند حضانت بچه را بر عهده بگیرد که آزاد، مسلمان، عاقل و مورد اعتماد باشد. (موسسه خانه کودک، ۱۳۷۶، ۷۵)
حضانت کودکان بر عهده والدین است اما بعد از طلاق حضانت دختر و پسر تا هفت سالگی با مادر سپس با پدر است در واقع می‌توان گفت یکی از حقوق پدر، حق حضانت می‌باشد واگذاری این حق دلایل مختلفی دارد که اهم آن‌ها حمایت مالی کودکان توسط پدر می‌باشد؛ البته این حق با تخلفات پدر ساقط می‌شود. و از آنجایی که مادر از بهره مالی کمتری برخوردار است و حتی ممکن است برای مخارج روزانه خود نیز به زحمت افتد احکام و قانون اسلام به خاطر مصلحت فرزندان، این حق را به پدر واگذار کرده است تا فرزندان بتوانند با شرایط بهتری زندگی کرده و نیازهایشان برطرف گردد.

۵-قضای عبادات پدر

قضای نمازهای فوت شده میّت بر ولیّ او واجب است. اگر چه میّت وصیت نکرده باشد، پسر بزرگش باید نماز و روزه‌های او را قضا کند. در واجب بودن قضای نماز و روزه پدر، فرقی نیست که پدر می‌توانسته آنها را قضا کند و قضا نکرده یا نمی‌توانسته قضا کند.

در کفاره مخیره‌ای که بر ذمه پدر است، اگر ممکن باشد که از اصل اموال باقیمانده میت بپردازند؛ مثل اینکه همه وارثان، بالغ و راضی باشند، مانعی ندارد؛ ولی اگر پرداختن کفاره از اموال باقیمانده میت ممکن نیست مثلاً وارثان او نابالغند در این صورت بنابر احتیاط واجب پسر بزرگتر باید روزه بگیرد.

اگر پسر بزرگتر نداند که چه مقدار از نماز و روزه‌های پدرش قضا شده، هر اندازه که یقین دارد باید انجام دهد. قضای عبادات گفته شده مربوط به میت مرد می‌باشد ولی اگر میت زن باشد قضای عبادتهای او بر پسر بزرگتر واجب نیست. (موسسه خانه کودک، ۱۳۷۶، صص ۲۸۳-۲۷۳)

قضای نمازهای پدر واجب نیست، مگر آن مقداری که پسر بزرگتر یقین به فوت آن دارد و بر پسر بزرگتر واجب است که نمازهای پدرش را به هر صورتی که امکان دارد، قضا نماید و اگر از انجام آن حتی از اجیر گرفتن برای انجام آن هم عاجز باشد، معذور است. کفاره روزه که بر پدر واجب است، اگر به نحو تخییری بوده است، یعنی وی هم توانایی روزه گرفتن را داشته و هم اطعام را، در این صورت اگر بتوان آن را از ترکه خارج کرد، از آن برداشت می‌شود و در غیر این صورت بر پسر بزرگتر واجب است که روزه را بگیرد. (خامنه‌ای، مساله ۵۴۱-۵۴۰)

۶- سوگند

سوگند فرزند با منع پدر منعقد نمی‌شود همچنین سوگند زن با منع شوهر مگر آنکه درباره انجام عمل واجب یا ترک حرام باشد و پدر و شوهر بخواهند آن واجب انجام نشود و آن حرام ارتکاب شود. اگر سوگند اولاد و زوجه در مورد انجام غیر واجب یا ترک غیر حرام باشد پدر و شوهر حق دارند سوگند فرزند و همسر را بشکنند و اثر آن را بر دارند که اگر سوگند را بر دارند صاحب سوگند نه گناه شکستن سوگند را دارند و نه کفاره‌ای به گردشان می‌آید. (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، مساله ۹)

۷- وصایت

وصایت که هم به کسر و او خوانده می‌شود و هم به فتح آن عبارت است از نایب گرفتن موصی دیگری را پس از مرگ خود برای تصرف در اموری که حق تصرف در آن را دارد، مانند خارج کردن حقی از ترکه و دادن آن به صاحبش، گرفتن حقی از بدهکار، ولایت بر طفل یا دیوانه‌ای که موصی بالاصاله یا بالعرض بر وی ولایت دارد. بالاصاله مانند آنجا که موصی پدر یا جد پدری آن‌هاست و بالعرض مانند آنجا که موصی خودش از طرف پدر یا جد پدری وصی است و از طرف آن‌ها اذن در نصب ولی دارد. تنها پدر، جد پدری و یا وصی یکی از این دو، که از طرف یکی از آن‌ها به او اذن به وصایت کردن برای دیگری داده شده است، می‌توانند به ولایت بر کودکان وصیت کنند؛ پس اگر پدر و یا جد پدری، وصی را از این کار نهی کرده باشد به اجماع فقها وصایت او صحیح نخواهد بود. (شهید ثانی، ۱۳۹۶، ۸/ ۳۰۲-۳۰۱)

۸- ربا گرفتن فرزند و والدین

«احتیاط واجب آن است که پدر و فرزند از یکدیگر ربا نگیرند.

پدر و فرزند می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

مادر و فرزند نمی‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.» (موسسه خانه کودک، ۱۳۷۶، ۱۶۲)

دارا یا ندار بودن، زشت یا زیبا و... هیچ یک از این موارد تأثیری در ارزش داشتن انسان ندارد بلکه تنها عامل برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر تقوا و پرهیزکاری است به همین دلیل نباید وجود چنین احکام اختصاصی برای پدران که بنابر مصلحت است عامل برتری او حساب کنیم و بگوییم که اسلام بین پدران و مادران فرق قائل شده است؛ در واقع علت این امر موارد دیگری است که منفعت همین احکام به خود مردم باز می‌گردد و بر اساس مصلحت آنها پایه ریزی شده است.

نتیجه گیری

احکام و دستورات الهی جزء ملزومات جامعه بشری است؛ همین امر باعث شده تا خداوند متعال خود، در چندین آیه به این مسائل مهم بپردازد. به عنوان نمونه در سوره بقره آیه ۲۳۳ به ذکر بیان نکاتی در خصوص حضانت پرداخته یا در آیاتی دیگر احکام مربوط به قصاص را بیان نموده است.

امامان معصوم علیه السلام نیز نکاتی را پیرامون احکام و حقوق اشخاص بیان نموده اند تا مجالی برای سوء استفاده افراد کوتاه نظر وجود نداشته باشد.

پژوهش حاضر به منظور بازگو کردن علل تفاوت های حقوقی بین پدر و مادر انجام گرفت و یافته هایی که از این پژوهش به دست آمد این بود که تمامی قوانین الهی بنابر مصلحت شخص و جامعه شکل گرفته است و نشان داد که قرارگیری این حقوق برای پدران به علت سلطه آنها نیست بلکه مربوط به مقتضیات خانواده و جامعه می باشد.

در واقع هیچ عاملی سبب برتری افراد نسبت به یکدیگر نمی باشد جز تقوا، که خداوند متعال و امامان معصوم علیه السلام به وفور به آن اشاره نموده اند.

وجود ابهامات متعدد پیرامون چنین مسائلی باعث شده است که دین، دست مایه کسانی قرار گیرد که دچار بحران و غرب زدگی شده که در واقع مقاصدی جز پوچ و بیهوده نشان دادن دین و احکام مربوطه ندارند و در نتیجه این امر حقیقت اسلام و قوانین آن برای مردم پوشیده می ماند. به همین دلیل هر شخص صلاحیت دار وظیفه دارد که به تبیین و کنکاش این گونه مسائل بپردازد تا جامعه الهی و افراد آن متضرر نگردند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۳
- آیت‌اللهی و جمعی از نویسندگان، زهرا، دانش خانواده و جمعیت، نشر معارف، قم، ۱۳۹۴
- امینی، ابراهیم، همسر داری، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳
- جوان آراسته، حسین، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۹۱
- حق جو، محمدحسین، خودسازی در مکتب قرآن و عترت علیهم‌السلام، انتشار انصارالمهدی علیه‌السلام، قم، ۱۳۹۱
- خامنه‌ای، سیدعلی، رساله اجوبه الاستفتاءات، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۱
- زین الدین بن علی، شرح للمعه، ترجمه علی شیروانی، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۹۶، جلد ۹
-، جلد ۸
-، ۱۳۹۵، جلد ۱۴
- علوی، سید مهدی، حقوق والدین بر فرزندان از دیدگاه اسلام، مولف، قم، بی‌تا
- فواد افرام البستانی، منجدالطلاب، ترجمه محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۲
- قطبی، هادی، چرا زن شدم، بهار دلها، قم، ۱۳۹۲
- مروجی طبسی، محمدجواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۱
- موسسه خانه کودک، احکام و کودکان، دفتر نشرالهدی، قم، ۱۳۷۶
- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، موسسه انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۸
- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۹۵
- هاشمی، سیدمهدی، هر روز تدبیر در قرآن و عترت، مرکز نشر آیه نور، قم، بی‌تا